

اختلال سلوک و نافرمانی مقابله‌ای با گرایش جرم‌شناسی

مؤلفان:

دکتر مسعود حیدری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

راحد خواراسگان

روح‌الله شفیعی

نویسنده وبژوهشگر حوزه جرم‌شناسی



مجمع علمی و فرهنگی مجید

سرشناسه	: حیدری، مسعود،
عنوان و نام پدیدآور	: اختلال سلوک و نافرمانی مقابله‌ای با گرایش جرم‌شناسی / تألیف مسعود حیدری، روح‌الله شفیعی؛ ویراستار مرضیه قصابان.
مشخصات نشر	: تهران: مجد، ۱۳۹۶.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۸۲۴-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اختلالات سلوک در کودکان
موضوع	: Conduct disorders in children
موضوع	: اختلالات سلوک در نوجوانان
موضوع	: Conduct disorders in adolescence
موضوع	: اختلالات رفتاری در کودکان
موضوع	: Behavior disorders in children
موضوع	: اختلالات رفتاری در نوجوانان
موضوع	: Behavior disorders in adolescence
موضوع	: بزهکاری نوجوانان
موضوع	: Juvenile delinquency
موضوع	: نافرمانی و مقابله‌جویی در کودکان
موضوع	: Oppositional defiant disorder in children
موضوع	: نافرمانی و مقابله‌جویی در نوجوانان
موضوع	: Oppositional defiant disorder in adolescence
شناسه افزوده	: شفیعی، روح‌الله،
رده بندی کنگره	: RJ ۵۰۶/۱۳۶-۱۱۳
رده بندی دیویی	: ۸۰۰/۲۸۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸

هرگونه تکثیر کامل یا قسمتی از کتاب بدون اجازه پدیدارنده، یا ناشر خلاف قانون، شرع و اخلاق است.
موارد تخلف را به دفتر مرکزی مجله گزارش فرمایید.

اختلال سلوک و نافرمانی مقابله‌ای (با گرایش جرم‌شناسی)

مؤلفان: دکتر مسعود حیدری / روح‌الله شفیعی

ویراستار: مرضیه قصابان

انتشارات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۶ تعداد: ۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ و منحصر «مجد» است.

دفتر مرکزی مجد:

تهران، میدان انقلاب تقاطع خیابان منیری جاوید و شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۷ طبقه پنجم

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۱۲۰۷۸ - ۶۶۹۱۳۳۸۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۸۲۴-۵

ISBN: 978-600-193-824-5

شعبه فرودین: خیابان ۱۲ فرودین، مقابل تمزیرات، پلاک ۲۸۳، طبقه دوم تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۸

شعبه اردیبهشت: خیابان اردیبهشت (منیری جاوید)، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۹ تلفن: ۶۶۴۸۶۸۷۴

www.majdlaw.com

E-mail: info@majdlaw.com

کانال رسمی انتشارات مجد در تلگرام: @majdlaw

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۲۷	مقدمه
۳۷	فصل اول: کلیات
۳۷	اول رفتار: رفتار پرخاشگرانه
۴۲	دوم رفتار: رفتار مقابله‌ای
۴۲	سومین رفتار: اشکال جامعه ستیزی
۴۵	چهارمین رفتار: رفتارهای بزه کارانه
۶۱	فصل دوم: بزهکاری کودکان
۶۳	مفهوم کودک و نوجوان
۹۰	تغییرات در ساختار خانواده و تجربه کودکان
۹۲	جایگاه مجزای بزهکاری کودکان: نوجوانان
۹۴	مفهوم و انواع بزهکاری کودکان
۱۰۱	فصل سوم: اختلال سلوک
۱۰۱	تعریف اختلال سلوک
۱۱۶	اختلال نافرمانی مقابله‌ای
۱۲۲	شیوع اختلالات قابل تشخیص در مقابل رفتار مخل به طیفی
۱۲۳	تفاوت‌های جنسیتی
۱۲۴	همزمانی اختلالات
۱۲۶	ماندگاری
۱۳۰	سبب‌شناسی
۱۵۹	مدل‌های تحولی و سبب‌شناسی اختلال
۱۶۰	تحول رفتار و فرایندها در طول زمان
۱۶۱	رفتارهای اطاعت
۱۶۶	تحول رفتارهای برونی‌سازی مشکل‌دار
۱۶۸	گونه‌های فرعی اختلال رفتار اغتشاش‌گر
۱۷۵	فصل چهارم: ارزیابی و سنجش
۱۷۶	نظام جامع سنجش-گام‌هایی برای مداخله

۱۸۱.....	مشخص کردن سؤال ارجاع شده
۱۸۱.....	تعیین بافت اجتماعی مشکل
۱۸۲.....	سنجش حوزه‌های کلی
۱۸۴.....	سنجش حوزه‌های خاص

فصل پنجم: طراحی برنامه‌های مداخله‌ای و درمان اختلال سلوک و نافرمانی

۲۲۳.....	مقابله‌ای
۲۲۸.....	مدل‌های رشدی
۲۲۹.....	طراحی برنامه‌ی مداخله‌ای
۲۳۰.....	انتخاب مؤلفه‌های مداخله
۲۳۱.....	طراحی برنامه‌های مداخله‌ای مبتنی بر شواهد تجربی
۲۶۸.....	درمان‌های رایج
۳۳۱.....	فصل ششم: گزارش سمینار تحقیق
۴۲۷.....	کلام آخر
۴۳۳.....	ضمائم
۴۴۷.....	فهرست منابع

پیشگفتار

عصره زمان اضطراب‌ها و گسیختگی‌هاست. دلهره‌های دائمی از بدی‌هایی که بیش از پیش ما را نگران می‌کنند، گسیختگی‌های - بیشتر اخلاقی تا مادی - انسان را به خشکسالی تاریک سوق می‌دهد و قحطی فضائل بشری انجامیده است. انسان امروز در خطر غرق در این نگرانی‌هاست و تنها امید به رهائی از آنچه در دایره زمان با تارهای رنج و زشتی بافته‌اند روشنابخش زندگی اوست. این امید به حقیقت دل‌بستگی به بقاء صیانت، لیاقت و شخصیت آدمی است که پیش از هر زمان دیگر و به انحاء مختلف در مخاطره کینه‌توزیها، عداوتها، حقارتها و جاه‌طلبی‌های فراوان قرار گرفته، به نحوی که انسان متعالی با گریز از خویش و به تمنای رحل و غودم دیگر، به حیات خود ادامه می‌دهد تا شاید بدیهه پایان گیرند و از لابلای بقعه‌های زندگی نور گرم و روشن وجودش را در برگیرد و از هراس و دلهره دورش نماید. در زمان بدی‌های گوناگون که انسان مضطرب و نگران را در بر گرفته، بزهکاری همچنان عامل چالش و دایره‌آور زمان ماست. وجود «اجتماع» به عنوان یک واقعیت با جریانی دائمی و تقسیم‌ناتس افراد (با این توضیح که برای هرکس حق وجود دارد و وظیفه‌ای) ایجاب می‌کند که جامعه در صلح و آرامش به سر برد. به عبارت دیگر جامعه باید «ایمنی دائمی» را در رگ‌های خود حس کند. اما این آرامش همیشه امکان‌پذیر نیست، چه «حاشیه‌نشینان اجتماع» اعم از نهادهای گان امنیت و بزهکاران با یورش به این احساس دائمی، ایمنی آن را به طور مداوم در خطر قرار می‌دهند. بنابراین «بزهکار» که به زعم جامعه طغیان‌گریست علیه مصالح عمومی همچنان دوران قدیم «ضد اجتماعی»، «خطرآفرین» و «ترس‌آور» می‌نماید.

تاریخ اعتقادی و ادبیات اساطیری انسان شاهد افسانه‌های متعددی از زیر پا گذاشتن قوانین و خطا کار بودن آن بوده است. به طوری که انسان به دلیل عدم اطاعت از قانون الهی و بی‌اعتنایی به قانون اعمال شده، از بهشت برین رانده شده و یا «پرمیتوس» به جهت دزدیدن آتش خدایان به زنجیر کشیده شده، سقراط به دلیل روشن کردن اذهان

جوانان و هدایت آنان به سوی روشنفکری به مرگ محکوم شده، برونو و گالیله به دلیل ثابت کردن حقایق علمی واقعیات موجود به مرگ و یا تبعید محکوم شده‌اند. امثال این‌ها می‌توان به «بدرالدین» و ... اشاره کرد که حکایت آنان تماماً نشان از قهرمانی‌ها و فداکاری‌هایشان بوده که در اثر همین گذشت و فداکاری توانسته‌اند به نوبه‌ی خود تاریخ تمدن بشر را دگرگون نمایند و به تدریج راه را برای ایجاد و تصویب و تثبیت قوانین متمدن و آزادی خواهانه هموار سازند و علیرغم این که خود تراژدی‌هایی را در تاریخ بشر به ثبت رسانده‌اند ولی توانسته‌اند غم و تراژدی سنگین تاریخ زیست و تمدن بشر را از بین ببرند.

با تمام این اوصاف یقین داریم که تاریخ بشر هیچ گاه به اندازه‌ی امروزی که شاهد ظلم و ستم بر کودکان است، سنگینی غم و تراژدی جانسوز را حس نکرده است. به طوری که عبارت در واژه‌ی «کودک و بزهکاری» مضمونی عمیق را در ذهن هر فردی ایجاد کرده و او را به تأمل و تفکر در داشته و باز باور داریم که انسان آزاده و خیرخواه امروزی علیرغم داشتن لوح مدرسه‌ای و برخورداری از القای آن به سادگی و با بی‌اعتنایی از کنار آن نمی‌گذرد. زیرا ما می‌دانیم که این عبارت دردناک در واقع درد جانکاه یک فرد و یا جامعه‌ی خاصی نبوده و مشکل است که گریبان تمامی انسان‌های موجود در عالم را می‌گیرد. در حقیقت می‌توان در یک کلام خلاصه کرد که، کودک هدیه‌ای الهی است که شیرینی و حلاوت زندگی را تضمین می‌کند و جایی که در کنار این عبارت زیبا، واژه‌های سخت و غیر قابل تحمل بزهکاری دیده می‌شود ناخواسته ذهن آدمی را به خود مشغول داشته و انسان نمی‌تواند این دو واژه‌ی متضاد را هم را در کنار یکدیگر مشاهده نماید. امروزه متأسفانه زندگی متمدن بشری با این تراژدی عیق و تکان دهنده مواجه بوده و باید با دقت و تأمل دقیق به آن نگریست و راه چاره را جست.

به راستی هیچ از خود پرسیده‌ایم که کودک، این موهبت الهی چاره شده که به سمت و سوی ناهنجاری‌ها و بزهکاری هدایت شده و در نهایت به این نتیجه رسیده‌ایم که کودکان نیز می‌توانند به ملعون‌ترین موجودات در روی زمین بدل شود. آیا هیچ به این اندیشیده‌ایم که کودک در نخستین دوران زندگی و یا نوجوانی چگونه می‌شود که بهار قلبش به خزان نفرت و انتقام بدل شده و به جای آن که در دل وی امید و آرزوها شکل بگیرند، پیوسته راه‌های خطا و تقصیر نقش می‌بندند؟ آیا هیچ تأمل کرده‌ایم که وقتی کودکی یا نوجوانی به دلایلی راه خطا رفته و دستگیر شده و در دارالتأدیب‌ها و زندان‌ها اسیر بندهای آهنین شده، هنوز در آن زمان که بایستی خط سیر زندگیش را ترسیم نماید،

در اسارت حس انتقام جویی قرار می‌گیرد و به جای آن که اصلاح شود، جسورتر از قبل شده و باز هم با تقصیرهای خود راهای دیگر بزهکاری را تجربه کرده و یا تئوری‌های لازم را بررسی می‌نمایند؟ آیا باید آنان را به خاطر این نوع برخورد و تفکر مجازات کرد؟ آیا می‌توان چنین تفکر و عملکردی از نوجوانان و کودکان را حالتی دفاع از خود دانست یا این که تقصیری از وقاحت و سماجت آنان تلقی کرد و بیشتر عذابشان داد؟ به راستی هیچ از خود پرسیده‌ایم که چرا جوامع متمدن کنونی علیرغم داشتن امکانات پیشرفته علمی و فنی و رسیدن به جزئیات بارز خصوصیات انسانی، گیاهی و حیوانی و حتی تبیین و تفسیر و یا تعبیر عملکرد آنها، کشته‌ها و واکنش‌های آنان هنوز در برابر بزهکاری و یا ناسازگاری کودکان عاجز و ناتوان بوده است؟ به راستی چرا جوامع از حمایت و نگهداری و حضانت این قشر از جامعه ناتوان می‌باشند؟

باید اعتراف کرد که حمایت بعد خاص چنین قضیه‌هایی است ولی جای شگفتی اینجاست که جوامع متمدن به جای نگهداری، مراقبت و سرپرستی از کودکان و نوجوانان و حتی جوانان، در ایجاد و تداوم دفع و طرد کودکان از جامعه به دلیل ارتکابشان به بزهکاری استادتر و ماهرتر هستند. ما اندازه علم، تکنولوژی و صنایع پیشرفته‌تر می‌شوند، الگوهای تقصیر و بزهکاری، نیز به همان اندازه بیشتر شده و افزایش می‌یابند. بزهکاری و ارتکاب به جرم هر قدر برعلیه صنایع جوامع بوده و سعادت و خوشبختی و روزهای شیرین را به ناکامی و یأس بدل می‌نماید، به همان میزان سبب عذاب روحی و جسمی کودکان جوامع انسانی شده و از این که کودکان دچار مجازاتهایی می‌شوند که در شان و سزای آنان نیست، بیش از پیش عذاب می‌کشند.

پس با این تدبیر و بررسی اجمالی مشخص می‌شود که در بررسی خصوصیات و نیازهای کودکان هنوز در ابتدای راه بوده و از اصل و اساس در شناخت آنان و نیازها و تربیتشان دچار مشکل و نادانی ناخواسته شده‌ایم. انسان در طول تاریخ خردمند نام مغز و اندیشه و سلول‌های خاکستری مغزش را بکار گرفته و سعی نموده از این طریق به نایافته‌ها دست یافته و به مجهولات لقب معلوم را بدهد. حال آن که اگر تنها یک صدم از این تلاش را معطوف قلب خود می‌کرد، شاید امروزه با واژه تلخ «کودک و بزهکاری» مواجه نبود. البته بر همگان روشن است که جهت بررسی و یافتن راهکارهای مناسب برای حل مشکل بزهکاری و ناسازگاری در کودکان نه تنها می‌بایست از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نیروهای آن بهره گرفت که، با دست یازی به ابزارهای عاطفی و

عشقی و توجه به نیازهای کودکان در راستای برخورداری از محبت و مودت می‌توان از پس مشکلات بر آمد.

برای شروع کار می‌بایست ابتدای امر کودک را درک کرده و شناخت که همین شناخت و ادراک نخستین تلاش آدمی در یافتن راهکارهای شایسته بوده و قابل ارج نهادن و احترام می‌باشد. به راستی کودک چیست و کیست؟ آیا نمونه‌ای کپیه شده و کوچک از انسان بالغ می‌باشد؟ مدلی از انسان می‌باشد؟ آیا می‌توان با همین تلقی و تصور باور کرد و به خود قبولاند که کودک نیز می‌تواند مقصر و گناهکار باشد؟ به راستی نقش تأثیرات جسمی و ذهنی در ارتکاب کودکان به بزهکاری چیست؟ آیا کودکان خود مستعد بزهکاری می‌باشند یا این که رفتارهای ناپسند، خطاهای موجود و دنیای بدون ترحم بزرگان است که باعث می‌شود کودکان نیز در مسیر بزهکاری و ارتکاب به جرم قرار بگیرند؟ مادامی که سخنان سوالات را نداده باشیم، راه‌حلی در مسیر رفع مشکل «کودک و بزهکاری» نتوانیم یافت ... باید بپذیریم که شرایط موجود مرحله‌ای از سرنوشت ما نبوده و وجود کودکان ناسرگاز و بزهکار در جوامع ایراد بزرگی بر تاریخ زیست بشریت می‌باشد. زیرا انسان علی‌هم‌آهین برجستگی خلقتی که به عنوان اشرف مخلوقات شناخته شده و به عنوان موجودی شناخته می‌شود، بسی بعید است که در میان خود چنین معضلی را داشته ولی قادر به حل آن نباشد. حال آن که حیوانات با فقدان عقل و منطق هیچگاه با چنین مشکلی روبرو نشدند و خواهند شد.

این مشکل باید به دقت بررسی شده و حل گردد تا نه در صورت عدم توجه به این مشکل، ناخواسته ریشه‌های بزهکاری را تقویت کرده و در نتیجه نه چندان دور جامعه‌ی خویش را آلوده‌تر از امروز دیده و دیگر شبیه حیوانات درنده‌ریی خواهیم شد که از درنده‌ترین حیوانات نیز بسی خطرناک‌تر خواهیم گشت.

زمانی که به این معضل می‌اندیشیم و از نزدیک آن را بررسی می‌کنیم، ابتدای امر رفتارهای کودکان را به بررسی و تجزیه و تحلیل می‌گذاریم و مادامی که رفتار آنان را معمولی ندانسته و مغایر قوانین تعریف شده از سوی بزرگان مشاهده می‌نماییم، رفتارهای کودکان را جرم دانسته و آنان را مستوجب کیفر و مجازات می‌شماریم.

هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کودک از زمان طفولیت و بدو تولد اجتماعی یا ضد اجتماعی می‌باشد و بدان صورت به دنیا می‌آید. لذا حالات پذیرش شرایط اجتماعی و سازگاری یافتن با آن و قبول برابری زیستن در سال‌های بعد از تولد با نشأت گرفتن از برخی نیازها و خواسته‌های فطری و یا لزوماً اکتسابی در زندگی شکل یافته و توسعه

می‌یابد. زندگی اجتماعی به صورت فطری چیزی است که در میان برخی از حیوانات و حتی حشرات نیز دیده می‌شود. این نوع زیست در واقع ناشی از خصوصیات ارگانیکی، نیازهای مشترک و شرایط عینی متصور بر هر کدام از اعضای حشرات یا جانوران بوده و همین شرایط در زندگی انسانی نیز صدق می‌کند. اما تنها تفاوت زندگی اجتماعی انسان با دیگر موجودات در این است که انسان با تکیه بر عقل و منطق و داشتن قدرت تمیز و زبان گویا می‌تواند علاوه از درک نیازهای فطری برای اجتماعی شدن، به برخی نیازهای اکتسابی خود نیز متوجه گردیده و براساس همین نیازها تعاریف لازم را از زندگی اجتماعی داشته و یا آن‌ها را برای رفع نیازهای خود و همسوی دیگران تشکیل دهد و یا این که خود، به گروه و جامعه‌ای گردد که بتواند همان نیازها را در آن گروه و اجتماع تأمین نماید.

شاید بعید به نظر برسد ولی همین دوره نخستین مرحله‌ی حساس و در عین حال شکل دهنده‌ی سازگاری انسان با اجتماع به حساب می‌آید. کودک در این مرحله است که یاد می‌گیرد چگونه از برخورد با تأثیر گرفته و بازخورد رفتارهای دیگران را انتقال دهد. در حقیقت در چنین مرحله‌ای است که کودک تجربیات لازم را در اجتماعی شدن و شناخت وظایف خود اخذ می‌نماید. امکانات شیطانی که برای کودک مهیا می‌شود، می‌تواند در درک سریع و تقویت تجربیاتش مفید واقع شود. به طوری که کودک بعد از مدتی که با به سن فراگیری و درک مسائل می‌گذارد و دوره قبل از بستن را سپری می‌نماید، با دیدن رفتارهای والدین، برادران و خواهران، اقوام و آشنا با رنگ و شکل اسباب بازیها، نوع آن‌ها، شغل پدر یا مادر، علاقمندی آنان به چیزهای خاص و یا حتی تفریحات و گردشها و ... می‌تواند ذهنیت ادراکی و تبدیل آن به عملکردهای رفتاری را در آینده مشخص نماید. یعنی در واقع هر چیزی که در دوران کودکی بر ذهن کودک اثر می‌گذارد، خواه ناخواه در رفتارهایشان نیز عینیت گرفته و به عنوان بازخورد در رفتارهای فرد در سازگاری یافتن با اجتماع به شمار می‌رود. همین رفتارمست که نقاط اشتراک یا افتراق رفتاری و پنداری را میان انسان با سایر ایجاد می‌نماید. اگر در جامعه‌ای ارزش‌ها و هنجارهای پدید آمده از رفتارها، گفتارها، باورها، خلیات و ... والدین و بزرگترها در کودکان اثر بگذارد و به عنوان ارزش تعریف شده برایشان شکل بگیرد، آن زمان همین ارزشها به عنوان قانون اجتماعی در زندگی فردی انسانها ظاهر می‌شود. توسعه‌ی اجتماعی از نظر روابط، کنشها و واکنشها در سایه‌ی همین قوانین است که از حالت انحصاری خارج شده و صورت اهمیت به خود می‌گیرد و هر فرد با درک آن‌ها، شکل دادن به آن‌ها،

سازگاری یافتن و یا واکنش دادن به آن‌ها، ارزش نهادن و یا مقایسه و تمایز قائل شدن به موارد مختلف در آنها می‌تواند شکل توسعه یافته‌ی سازگاری با اجتماع را آشکار سازد. بنابراین جرم یا بزهکاری محصول تنش و ناسازگاری فرد در برابر سایر عوامل اجتماع می‌باشد. براساس تعریف ذکر شده در حقوق قضایی، «جرم» به عملی گفته می‌شود که باعث برهم خوردن نظم اجتماعی شده و آسایش و آرامش دیگران را به مخاطره می‌اندازد و بنا به اهمیت موضوع امنیت اجتماعی باید مجرم به مجازات برسد. به عبارتی روشنتر می‌توان چنان نتیجه گرفت که جرم حالت غیر مقبول اجتماعی است که برای دیگران مورد تامل بوده و حرکتی است که قانون آن را شایسته‌ی مجازات می‌داند.

اگر این تعریف را در حالت کلی در نظر بگیریم، آنگاه می‌بایست فردی را که به دلیلی بدون پرداخت بابت سوار اتوبوس و یا قطار مترو شده است را نیز بزهکار و یا مجرم بشماریم. شاید این فرد دلیل این که تصور می‌کرده در جیب خود بلیط دارد، سوار اتوبوس شده تا پس از خانه‌ی خود اتوبوس، بلیطش را پرداخت نماید. آیا با تعریف فوق می‌توان چنین فردی را مجرم دانست و هم چنین دزدی را که برای رسیدن به مال سرقت شده جان چند انسان را گرفته است، بی‌گناهی نمی‌دهد؟

«لاوری»^۱ دانشمند جرم‌شناس می‌گوید: «جرم» نتیجه‌ی مقابله‌ای تأثیر و تأثر و کنش و واکنش فرد با اجتماع است. یعنی شرایط و مراحل پیش می‌آید که فرد به ناچار تن به بزهکاری داده و مرتکب جرم می‌شود. در «جان انگلیش»^۲ باور دارد که بزهکاری یا جرم رفتاری است که باعث می‌شود شرایط و اصول حقوقی و اخلاقی بر هم بخورد. «سلیگمن و جانسون»^۳ نیز ادعا می‌نمایند که بزهکاری و جرم رفتاری است که فرد یا افرادی در برابر اعتقادات، باورها، حقوق، آداب و رسوم، منابع مورد پذیرش جامعه دست به ارتکاب آن می‌زنند و نظم اجتماعی را به هم زده و ارزش‌های مورد قبول را زیر پا می‌گذارند. از این رو جرم و بزهکاری را رفتاری ضد اجتماعی تلقی کردند.

از طرفی «لومبروسو»^۴ اعتقاد دارد که جرم و بزهکاری نیز مانند تولد و مرگ یکی از واقعیتهای زندگی است. حتی این پدیده و واقعیت در دنیای گیاهان و جانوران نیز وجود دارد. او معتقد است که جرم یا بزهکاری معنایی است که انسانها برای رفتار و یا عملی که برخلاف عادات، اعتقادات، افکار و خواسته‌های عمومی انجام پذیرد، اطلاق کرده‌اند.

1. Lowrey

2. John English

3. Seligman & Johnson

4. Lombroso

با توجه به تعاریف و با در نظر گرفتن نظرات اندیشمندان و صاحب نظران، مشخص می‌شود که واژه‌ی جرم مفهومی یکسان دارد ولی دلیل ارتکاب به آن یا مقبوح و غیر مقبوح بودن آن از نظر افراد صاحب نظر مختلف می‌باشد. همه به یک رأی اعتقاد دارند که هر عملی برخلاف اعتقادات، علایق، ارزشها، هنجارها، آداب و سنن، خلیقات و باورهای عموم یا جامعه‌ای باشد، نام و مفهوم جرم را به خود می‌گیرد. ناگفته نماند که در این تعاریف موارد متداخل در رویکرد انسانها به جرم و یا بزهکاری اعم از عوامل اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی نیز در نظر گرفته شده است. آنچه که ذکرش در این مقطع مناسب جلوه می‌کند این که، تعریف حقوق جزایی از جرم با در نظر گرفتن تعاریف و شناخت دلائل جرم بسیار ناچیز و ناقص به نظر می‌رسد و در یک کلام باید گفت که حقوق جزا، جرم را در حالت کلی و همه جانبه و در عین حال پیچیده تعریف نموده است و نمی‌توان جرم را تحت قالب «حرکتی است که قانون آن را قابل مجازات می‌داند» تعریف نمود.

رفتار غیر اجتماعی یا ضد اجتماعی، حادث‌های منحصر به حدود جغرافیایی خاصی نبوده و حالت جهانی دارد. حتی این پدیده انبایستی منحصر و مختص به یک فرد یا خصوصیات خاصی دانست، زیرا ممکن است جرم به طریقه‌ی گروهی نیز اتفاق بیفتد. اما آنچه که مهم به نظر می‌رسد این که، جرم در هر حالتی چه به صورت فردی و چه به شکل گروهی، عملی است که در قالب‌های مختلف ظاهر شده و قبل از این که جرم را به دلیل مغایرتش با قانون‌های رایج مقبوح دانسته و آن را سبب مجازات بینیم، بهتر است جوانب مختلف وقوع جرم را بررسی نماییم. اگر جرم و بزهکاری از این روزنه و منظر مورد توجه قرار گیرد، آن زمان کالبد شکافی عمیق و درستی از باورها، قوانین و به طور کلی هنجارها و ارزشها نیز به مرحله‌ی عمل خواهد رسید و زمینه برای ترقی و توسعه و رفع ایراد و نقایص قوانین مشخص خواهد شد. یقیناً در چنان شرایطی است که جرم واقعی آنگونه که لازمه‌ی بررسی و مستوجب مجازات شود، پیش روی قرار خواهد گرفت. با این تصور است که قبل از پردازش به موضوع گرایش کودکان به بزهکاری و یا ناسازگاری، سعی کرده‌ایم به موضوع جرم و بزهکاری پردازیم تا بادرک و شناخت دقیق و منطقی از جرم شناسی، به موضوع اصلی برسیم.

کودکان امروزی در شرایطی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند که در هر دقیقه‌ی آن جنایت جدیدی اتفاق می‌افتد. شواهد نشان می‌دهد که وضع کنونی جوامع انسانی بسیار ناهمگون بوده و اگر بر تعداد و ارقام جنایات رخ داده، آمار جنایات مخفی و یا جرم‌های

پنهانی را نیز بیفزاییم، آنگاه مشخص می‌شود که درونمای زندگی بشری در شرایط فعلی بسی ناامید‌کننده‌تر از آن است که تصورش را بکنیم. اگر در کنار این تربیت و پرورش کودکان را در نظر بگیریم و همچنین متوجه شویم که در شرایط فعلی کودکانمان تا چه اندازه‌ای تحت تأثیر شرایط ناهمگون در تمایز بین خوب و بد و ارزش و ضد ارزش و ... می‌باشند، آن زمان در می‌یابیم که با کمی غفلت و سهل انگاری و با درنگ و ساده اندیشی، ناخواسته فرزندانمان را به عوامل ضد اجتماعی بدل خواهیم کرد و آنها را در مسیر انحرافی ناسازگاری اجتماعی و بزهکاری مشاهده خواهیم نمود. همه به این امر واقف هستیم که کودکان در سنین بسیار پایین نیز گاهی دست به جرایم و اشتباهات کوچکی می‌زنند و حتی بسیاری از روان‌شناسان و متخصصین امور تربیت کودک ادعا می‌نمایند که کودکان در سن بسیار پایین و زمانی که روی پای خودشان می‌ایستند، ناخواسته به سمت ریسک، داهان و اشتباهاتی می‌روند که تصور می‌نمایند از پس آن برخواهند آمد. یعنی خود حرکت از بیاه خویش را درک کرده ولی برای این که موجودیت و حضور قدرتمند خویش را به دست رستند، به سمت خطا رفته و سعی می‌نمایند که آن را با موفقیت پشت سر نهاده و زمان که رفو در کارشان میشوند، توجیهاتی را نیز برای خطایشان ابراز می‌دارند. اما وقتی در کار رفق نشوند، سرخورده شده و باز خطای دیگری را مرتکب می‌گردند و این بار با دروغ‌گویی سعی می‌نمایند که بر خطای خود سرپوش بگذارند. این در واقع نخستین حرکت که در به سوی ناسازگاری با اصول و قوانین می‌باشد که اگر از سوی والدین تحت کنترل و دقت قرار نگیرد، منجر به شیوع عادات بدتر از آن شده و به بزهکاری مبدل می‌گردد.

به طوری که شاید شما و من با کمک دوستان با دزدیدن، دزدان یکی از دوستان خود سعی کرده‌ایم سر به سر او بگذاریم. آیا به نظر شما این کار دزدی گناه و جرم می‌باشد یا خیر؟ اگر به قطعیت پاسخ مثبتی داده باشیم، باز توأم با اشتباه بوده و اگر به صراحت جواب منفی نیز بدهیم باز می‌توان گفت که پاسخ داده شده دارای ضریب اطمینان کمتر است. زیرا اگر این خطا به دفعات تکرار شده و از حالت شوخی به جدیت روی بیاورد، به یقین عادت یافتن به کار دزدی منجر به عادی شدن خطا و جرم خواهد شد و در نهایت فرد خاطی به تدریج دست به دزدی‌های بزرگتری خواهد زد. دقیقاً موضوع تخم مرغ دزد نهایتاً شترمرغ دزد می‌گردد، در این مورد صدق می‌کند، لیکن با هدایت و متوجه کردن کودک به جرم خود ولو شوخی، خواهد توانست وی را به کار خطا آمیزش متوجه سازد و مانع از تکرار آن شود. در واقع می‌توان گفت که هر فردی در کودکی به

دلایلی مرتکب کارهایی می‌شود که سبب ناراحتی، اضطراب و نگرانی دیگران می‌شود و این جرم و خطا به هر دلیلی اعم از شوخی و یا سر به سر نهادن نیز باشد، باز جرم بوده و باید کودک به نحوی متوجه این قضیه باشد تا آن را عملی نسازد. از طرفی ارتکاب به این نوع اعمال باعث می‌شود که کودک باور کند که اگر کار خطایی را به سهو و شوخی انجام دهد به عنوان جرم و گناه محسوب نخواهد شد و این یکی دیگر از انحرافات فکری و اخلاقی کودک خواهد بود. زیرا با نادیده گرفتن عمل وی به نوعی سبب‌ساز رشد فکر منفی دیگری در کودک خواهیم شد و با دست خود کودکان را به سمت انحراف سوق خواهیم داد. او به تدریج عادت خواهد کرد که اگر به شوخی حقوق و آسایش دیگران را نیز زیر پا بگذارد، باز کار اشتباهی نکرده است و عدم توجه به حقوق دیگران و یا نادیده گرفتن ناراحتی و اضطراب سایرین در او حالت ضد اجتماعی را به تدریج رشد خواهد داد و کودک ناخواسته در طول زمان به سمت خودخواهی و نفع پرستی شخصیتی روی خواهد آورد.

باید بدانیم که کودکان در سنین پایین هیچگاه مفهوم اجتماع یا رفتارهای مثبت اجتماعی و غیر اجتماعی را نمی‌دانند. آنها هر کاری را که برایشان لذتبخش و شوخ باشد، انجام می‌دهند و در اینجا وظیفه والدین است که مترجه رفتارهای کودکانشان باشند و هر نشانه و یا علامتی از بزهکاری اولیه را سر آنهم مشاهده نمودند، سریعاً کودک را متوجه خطایش ساخته و او را از ادامه و انجام مجدد خطا باز حذر دارند. کودکی که در دوران خردسالی دست به کارهای خلاف رفتار و ارزشهای مثبتی های اجتماعی بزند و به دلایلی که برای خودش توجیه پذیر بوده و از عوالمات دوران کودکی بوده و بدان اهمیت ندهد و در کنار این، بی‌توجهی والدین نیز او را از ارتکاب به کارهای سرزنش‌ناپذیر و کم اهمیت باز ندارد، به یقین همین عادت در دوران نوجوانی و بلوغ رشد یافته و در آن زمان که نیازهای کودک بیشتر شده و توجهات خاصی که در سایه‌ی تحول و رشد جسمانی، فیزیکی، روحی و شخصیتی بر وی تعریف خواهند شد، دست به کارهای خلاف بزرگتری خواهد زد. با توجه به این که کودک با پانهادن به سن بلوغ بیشتر خودش را در جا معه احساس کرده و نخستین گام جهشی خویش را در وارد شدن به جرگه‌ی دوستان و یا شرکت جستن در گروه‌های انجام داده و تجربیات نوینی اخذ می‌نماید، بیشتر از هر سنی تحت مخاطرات آلفایی قرار دارد. اگر کودکی در سنین پایین تحت کنترل نباشد و کارهای خلافش نادیده انگاشته شود، آنگاه در سن بلوغ برای ابراز وجود در برابر دیگران و سایر اعضای گروه دوستان سعی خواهد کرد کارهایی را انجام دهد که سایرین از آن ابا داشته و

یا از انجام آن هراس دارند. این عمل نیز با توجه به این که مدح و ستایش دوستانش را در برخواهد داشت، نوجوان به کارهای خلاف نگاه با ارزش و شجاعت نگریسته و آن را به دفعات تکرار خواهد کرد که همین امر او را در برابر ارتکاب به جرم خونسرد ساخته و جرایم در دیدگاه وی کم اهمیت و عادی جلوه خواهند کرد. چنین حالتی به تدریج نوجوان را با بالا رفتن سن و حضور یافتن در میان دوستان کم جربزه و ابراز شخصیت قدرتمند، بیش از پیش در معرض ارتکاب به خطاها و جرایم قرار خواهد داد.

با عنایت به موارد مذکور باید عوامل دیگری را نیز در ارتکاب به جرم کودکان در نظر گرفت. همان گونه که مشخص گردید، کودک به هیچ وجه در کودکی جرم را نشناخته و کاری را که لقب جرم و بزهکاری بر آن متصور است، درک نمی‌کند. اما با توجه به علایق و روحیاتش دست به کارهایی می‌زند که در نظرش منطقی و یا کم اهمیت بوده ولی همان حالات و رفتار به نفعی مقدمه‌ی بزهکاری و اعمال ضد اجتماعی تلقی می‌شود. همانگونه که بیان گردید، اثر چنین اعمالی از سوی والدین و یا سرپرستان کودک نادیده انگاشته شود، به تدریج تبدیل به مدل اجتماعی خواهد شد و رفتار فرد قالب بزرگی گرفته و با قدرت هر چه تمامتر نامعکس‌تکان خواهد داد.

به عبارتی کار خلاف ابتدایی و سهواً انجام‌یوان به بهمنی تشبیه کرد که از بالای کوه سرازیر می‌شود و هر اندازه که به پایین و عمق نزدیکتر می‌گردد، به همان میزان بر کثرت، ضخامت، قدرت و تأثیر گذارش افزوده می‌شود. حال آن که بهمن ابتدای امر از روی ندانم کاری و یا ناخواسته در اثر سوت زدن و یا دیدن در کوه و انعکاس موج صوتی در روی برف‌های سبک و بی‌پایه و شکافته شدن آنها از یکدیگر ایجاد می‌شود و به تدریج چنان قدرتی می‌یابد که می‌تواند دودمان خیلی از انسان را زیر و رو کند. جرم نیز در کودکان دقیقاً به این موضوع شباهت دارد. زمانی که والدین ناخواسته و از روی ندانم کاری در برابر عمل فرزند خویش می‌خندند و آن را به شوخی می‌گیرند، با همین عمل خود فرزندشان را به قعر فلاکت می‌فرستند. چه بسا والدینی دیده می‌شود که به طور مثال با مشاهده‌ی شوخی دو فرزند یا یکدیگر که یکی از فرزندان برای این که برادر و یا خواهر خودش را اذیت کند، کتابش را مخفی می‌نماید و با حالت جدی و حق به جانب در برابر کودک مضطرب و نگران که کتابش را گم کرده ادعای بی‌اطلاعی می‌نماید. والدین در برابر مشاهده‌ی این عمل به جای آن که کودک خاطی را که کتاب برادر و یا خواهرش را مخفی کرده مورد سرزنش قرار داده و او را متوجه عمل خلافش نمایند، در برابر شوخ طبعی و زرنگی و شیطنت کودکان قلمداد می‌نمایند. اما این کودک با عمل خویش دو کار

ضد اجتماعی را مرتکب می‌شود و والدین او را در کارش تشویق می‌نمایند و همین تشویق باعث می‌شود که کودک تصور کند کارش خلاف نیست و با تکرار آن سبب جلب نظر دیگران و علاقمند شدن آنان به وی می‌شود. این دو جرم و رفتار ضد اجتماعی به ترتیب زیر می‌باشند:

۱- کودک یاد می‌گیرد که در برابر حق و حقوق دیگران چندان مسؤولیتی ندارد و حرمت نگذاشتن به حقوق و آسایش دیگران در او عملی عادی جلوه می‌کند.

۲- کودک یاد می‌گیرد که اگر کاری برای شوخی باشد و یا نفع شخصی بوده و بتواند برای مدتی بخیه‌ی او را ارضا نماید، عملش جرم به حساب نمی‌آید.

با توجه به تحلیل فوق می‌توان بیان داشت که همین دو دیدگاه عمده، باعث می‌شود که کودک در سنین "۱" نیز در برابر مسؤولیتهای احساس وظیفه نکرده و از انجام وظایف محوله شانه خالی نماید. طرفی خود را در برابر دیگر اعضای جامعه مسؤول ندانسته و جامعه را پیکره‌های واحد قلمداد کرده و خود را بخشی یا عضوی از آن محسوب ننماید. از طرفی روحیه‌ی خود پرستی، نفع‌جویی در او افزایش یافته و هر کاری را که برایش توجیه‌پذیر بوده و ارزش داشته باشد بر مبنای تحلیل‌های شخصی وی منطبق باشد، آن را انجام دهد.

با مشاهده‌ی نمونه‌ی ساده ولی عمیق می‌توان دریافت که بیماری عظیم و طاقت فرسای اجتماعی به نام بزهکاری از موضوعی ساده شکل گرفته و به غول عظیمی بدل شده است. البته ناگفته پیداست که عوامل دیگری نیز در تشدید این بیماری دخیل می‌باشند. به طوری که در بروز جنگ کودکان برای بقا خود دست به کارهای خلافی می‌زنند. برای این که گرفتار نشوند و نمیرند، حتی دست به دزدی و غارت اموال نزدیکترین فرد خانواده‌ی خود می‌زنند. همین رفتار و تکرار باعث می‌شود که بزهکاری در روحیه‌ی کودک افزایش یابد و از این جهت بروز جنگ‌های خانمان سوز، یکی دیگر از عوامل بزهکاری در جوامع است. میزان کودکان و یا افراد بزهکار و مجرم در کشورهایی که در آنها در مقاطع مختلف جنگ داخلی و یا بین‌المللی اتفاق افتاده بیش از کشورهایی است که در سعادت و آسایش و امنیت زندگی کرده‌اند.

بورت دانشمند معروف و جرم‌شناس برجسته ادعا دارد که: «رفتارهای اولیه و توأم با خطا در کودکان از دیدگاه والدین و حتی اکثریت مردم حالت ضد اجتماعی ندارد و زمانی

که چنین خطاهایی در برابر قانون قرار می‌گیرند و قانون در جلوگیری از انجام مجدد خطا دخالت می‌کند، آن زمان مفهوم رفتار ضد اجتماعی و بزهکاری بر همگان آشکار می‌شود. حال آن که هر عمل خلاف حقوق و منافع برحق دیگران به عنوان عمل ضد اجتماعی باید شناخته شود و نایستی از کنار آن به سادگی عبور کرد. «او در ادامه‌ی توضیحاتش ابراز می‌دارد که والدین موظف هستند که کارهای فرزندان‌شان را تحت کنترل گرفته و رفتارهای نادرست کودک را با القاب قابل فهم کودک اعم از «این کار را اگر برای تو انجام می‌ادند، خوست می‌آمد؟»، «آیا خودت دوست داری کسی در حق تو نیت بدی داشته باشد؟» «این کار شخصیت تو را در پیش همه از بین برده و از میزان علاقه دیگران نسبت به تو خواهد کاست.» و ... توضیح دهند و متوجه خطاهایشان نمایند.

واژه‌ی «کودک» از دیدگاه حقوقی به مقطع سنی خاصی اطلاق می‌شود که کودک هنوز به سن رشد و بالغ شدن نرسیده باشد و عموماً سنین ۱۸-۱۱ را در بر می‌گیرد. سن کودکی یکی از حساس‌ترین و در بین حال قابل توجه‌ترین مقطع سنی است که باید هر فردی اعم از والدین و مسئولان کشوری و متولیان امور آموزش و پرورش بدان توجه نمایند.

کودکانی که بتوانند به سهولت و با «راحت» والدین و مربیان مدرسه چنین مقطع سنی را پشت سر بگذارند، به یقین در آینده و در سنین بالاتر نیز به گناه، جرم و بزهکاری روی نخواهند آورد. به همین خاطر است که کودکی در میان روان‌شناسان و جرم‌شناسان به عنوان دوره‌ی «گذر از مشکلات» یا مرحله‌ی «عبور از بحران» نامیده می‌شود.

همه می‌دانیم که در دوران کودکی و مخصوصاً در ابتدای بلوغ همیشه از خود پرسیده‌ایم که به راستی من کیستم؟ باید شبیه چه کسی باشم؟ در نگاه دیگران چگونه باید باشم؟ و امثال این سؤالات را بارها از خود کرده و خواسته‌ایم که با نفعی مقبول نظر دیگران واقع گردیم. همین مرحله‌ای را که ما پشت سر گذاشته‌ایم، به همین فرزندانمان نیز همین مرحله را سپری خواهند کرد و مشابه همین پرسشها را از خودشان خواهند کرد. به همین خاطر گفته می‌شود که دوران بلوغ یکی از حساس‌ترین دوران بشر به شمار می‌رود. کودک در این سن شخصیت خودش را می‌شناسد، برای خود الگو می‌پذیرد و جهت این که بتواند موجودیت خود را به نحو احسن نشان دهد و به نحوی از انحاء جایگاه مقبولی در میان مردم و حداقل در محیط خود پیدا کند، دست به ابتکار عمل و اقداماتی می‌زند که اگر این ابتکار عملها و اقدامات با هدایت توأم نباشد، مسلماً کودک راهی را برخواهد گزید که مقبول نبوده و به نهایت راه به گمراهی کشیده خواهد شد.